

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی

محمود باقری

دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران mahmood.bagheri@ut.ac.ir

سمیه سادات میری لواسانی

دکترای حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران somayeh_l2000@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۳

چکیده

کالاهای عمومی کالاهایی هستند که برای رفع نیازهای حیاتی بشر مورد نیاز هستند. با تشدید جهانی‌شدن، این کالاها نیز گستره جهانی یافته‌اند و نقص در تأمین آنها در سطح جهانی، لزوم همکاری بیشتر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را در توزیع آنها بیشتر می‌سازد. این ایده اولین بار در علم اقتصاد ارائه شد اما نظر به تأثیرگذاری در تأمین نیازهای مردم در شاخه‌های گوناگون زندگی، می‌توان آن را به مثابه یک نظریه جامع‌الشمول در حوزه‌های مختلف به ویژه در توزیع منابع بین کشورهای مختلف مطرح کرد. هدف مقاله حاضر، کشف رویکرد عدالت توزیعی در نظریه کالاهای عمومی و بررسی جایگاه آن در میان نظریه‌های شاخص در زمینه عدالت توزیعی می‌باشد که با ذکر مصادیقی از کالاهای عمومی جهانی و وضعیت تأمین آنها، پیشنهادهایی برای بهبود تأمین جهانی این کالاها به خصوص منابع مالی جهانی، به عنوان یک کالای عمومی ضروری برای تأمین سایر کالاهای عمومی ارائه خواهد شد.

کلید واژگان: بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، عدالت توزیعی، کالاهای عمومی، منابع مالی جهانی

مردم برای رفع نیازهای خود از کالاها یا خدماتی بهره می‌برند که ممکن است ماهیت فیزیکی نداشته باشند اما به لحاظ ارزش و فایده، آنها را کالا می‌نامیم. این کالاها - همان‌گونه که به توصیفشان خواهیم پرداخت - خصوصیات متنوعی داشته و به انواع گوناگون تقسیم می‌شوند. برخی از آنها مورد استفاده عموم مردم هستند و علاوه بر این استفاده، مردم به آنها نیاز هم دارند به گونه‌ای که بدون آنها امکان حیات یا یک زندگی مطابق با شأن انسانی میسر نیست؛ به این کالاها، کالاهای عمومی گفته می‌شود. این اصطلاح برای اولین بار توسط عالمان اقتصاد وضع شده است. دسته مهمی از این کالاها به دلیل گستره جهانی و نیاز مردم به آنها، کالاهای عمومی جهانی نامیده می‌شوند که به طور ویژه‌ای دغدغه نگارنده را می‌سازد. از مصادیق کالاهای عمومی جهانی می‌توان به سلامت، دانش و فن‌آوری، آب سالم، غذا، صلح و منابع مالی اشاره کرد.

این کالاها در تنظیم روابط انسان‌ها و نیز جوامع با یکدیگر، به تدریج از اهمیت زیادی برخوردار شده‌اند. از طرفی، ذخیره این کالاها، که یا ساخته طبیعت هستند، مانند منابع زیرزمینی و یا ساخته انسان‌ها، مانند صلح و منابع مالی، محدود و تقاضای آنها در حال ازدیاد است. به دلیل این نقش پررنگ در توزیع امتیازات و حقوق و برطرف کردن نیازهای انسان‌ها و محدودیت در عرضه و تأمین این کالاها، به مانند هر حوزه دیگری از عدالت توزیعی، از دخالت دولت در تأمین و توزیع آنها گریزی نیست. ایفای نقش دولت‌ها در این زمینه در سطح جهانی، مستلزم همکاری آنها در سطح حقوق بین‌الملل با وضع قواعدی مدون یا عرفی است.

هدف این نوشتار این است که با نگرش به نظریه کالای عمومی به خصوص کالاهای عمومی جهانی و با کمک گرفتن از روح حاکم بر این ایده که همانا حفظ کرامت انسانی و برقراری عدالت بین آحاد بشر می‌باشد - به عنوان نوعی از رویکرد و تئوری عدالت توزیعی - این نظریه مهم، از حوزه اقتصاد خارج شده و با ریشه‌یابی فلسفی آن، به حوزه معرفت‌شناختی و حوزه حقوق به خصوص حقوق اقتصاد بین‌الملل وارد شود. زیرا کالاهای تحت شمول آن و نیز رفتار دولت، بخش عمومی و بخش خصوصی در نحوه توزیع این کالاها، از چنان درجه اهمیتی برخوردار است که در تمام شاخه‌های علوم، از حقوق گرفته تا روابط بین‌الملل و فلسفه نیز وارد شده است.

اهمیت کالاهای عمومی، با جهانی‌شدن پررنگ‌تر شده زیرا از یک طرف، این پدیده بر تمامی زمینه‌های زندگی بشر، به خصوص بر ایفای نقش دولت در اقتصاد (مثلاً الزام دولت‌ها به کاستن از مخارج خود به دنبال متأثر شدن از بحران‌های مالی - پولی بین‌المللی) تأثیر داشته است. از طرف

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی / ۳

دیگر، طبقه‌بندی جدیدی از این کالاها با عنوان کالاهای عمومی جهانی ایجاد نموده که کشورهای مختلف را در عرصه بین‌المللی در بر گرفته و همکاری متقابل آنها را برای تأمین این کالاها در عرصه بین‌المللی ایجاد می‌کند تا مشکل عرضه و تأمین این کالاها و نیز تشتت نظرات بین کشورهای مختلف و نهادهای بین‌المللی را که برخاسته از نفع شخصی آنها و نظام سرمایه‌داری بین‌المللی است، برطرف نماید.

مقاله حاضر قصد دارد که کنکاشی هر چند کوتاه در نظرات مکاتب مختلف فلسفی نسبت به عدالت توزیعی به عمل آورد و اینکه هر یک از این نحله‌های فکری، چه کسانی را منتفعین اصلی از کالاهای عمومی در روند توزیع امتیازات و حقوق می‌دانند و نحوه توزیع این کالاها بین منتفعین را چگونه و بر اساس چه نظریه‌ای استوار می‌نمایند.

این نوشتار، در چهار بخش، به تعریف و خصوصیات کالاهای عمومی، تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان این کالاها، تبیین نظریه کالاهای عمومی و مصادیق کالاهای عمومی جهانی پرداخته و در پایان ضمن جمع‌بندی، راهکارهایی برای تأمین بهتر این کالاها ارائه شده است.

۱- تعریف و خصوصیات کالاهای عمومی

انسان‌ها برای گذران زندگی خود به برطرف شدن نیازهای طبیعی، ضروری و اعتباری‌شان نیاز دارند. کارهایی که برای رفع این نیازها انجام می‌شود را مال یا ثروت یا با اندکی تسامح، کالا - که ناظر به بعد فیزیکی مال است - می‌نامند (مطهری، نشر حکمت). برخی از کالاها برای رفع نیازهای ضروری و طبیعی انسان‌ها (یا به تعبیر دیگر، نیازهای اولیه) مورد نیاز است. این احتیاجات، دایره گسترده‌ای دارند که نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن و حتی احساس امنیت را شامل می‌شود.^۱ انسان‌ها برخی از کالاها و خدمات را با انگیزه انتفاع شخصی تولید می‌کنند، مانند تولیدات کارخانه‌ها. اما برخی کالاها یا خدمات هستند که انسان‌ها آنها را صرف‌نظر از اینکه از چه منبعی در اختیارشان قرار گیرد، برای بهره‌مندی از کالاهای دیگر نیاز دارند، و منافع آنها عاید همه می‌شود. این کالاها را در واژگان اقتصادی، کالاهای عمومی می‌گویند. اولین بار، اصطلاح «کالای مشترک»^۲ توسط دیوید هیوم در قرن ۱۸ در کتابش با عنوان طبیعت انسان^۳ ارائه شد که

^۱. این نیازها در کلام راولز با عنوان کالاهای اولیه نامیده شده است.

^۲. Common good

^۳. Treaties of Human Nature

هیوم، امنیت ملی را مصداق آن می‌دانست. در همان قرن و پس از هیوم، آدام اسمیت نیز در کتاب معروفش با عنوان «جستجو درباره ماهیت و علت ثروت ملل»، به این موضوع پرداخت (آدام اسمیت، ۱۳۵۷، ترجمه). بعدها برای اولین بار توسط پل ساموئلسون در سال ۱۹۵۴ با مقاله «نظریه محض مخارج عمومی» عبارت «کالای عمومی» وارد علم اقتصاد شد (ساموئلسون، ۱۹۵۴). کالا یا کالاهای عمومی در علم اقتصاد به معنای کالا یا کالاهایی است که از بین نمی‌رود^۱ و قابل صرف نظر کردن^۲ نیست. خصوصیت اول بدین معنی است که با مصرف کردن آن کالا توسط یک فرد، موجود بودن آن کالا برای مصرف دیگران کاهش نمی‌یابد و همه می‌توانند در یک زمان از آن استفاده کنند. و خصوصیت دوم بدان معناست که نمی‌توان مانع هیچ کسی در استفاده از آن کالا شد. هر چند نمی‌توان ادعا کرد که چنین کالایی در عالم واقع وجود دارد که کاملاً با این تعریف مطابقت دارد ولی به هر ترتیب کالاهایی وجود دارند که به این تعریف نزدیک هستند. هدف و منظور ساموئلسون از طرح این نظریه این بود که با وجود این که افراد خصوصی می‌توانند با انگیزه بیشتر ساختن نفع شخصی، کالاهای زیادی را تولید کنند و به مصرف خود یا دیگران تخصیص دهند، طبقه‌ای از کالاها هم هستند که در نظام بازار به اندازه کافی تولید نمی‌شوند زیرا خصوصیت داوطلبانه دارند که به این کالاها، کالاهای عمومی می‌گویند. این کالاها، کالاهایی رقابت‌ناپذیر و غیر انحصاری‌اند. و همین دو خصوصیت باعث می‌شود که به هنگام عرضه با کمبود مواجه شوند (World Bank, 2005).

مفهوم کالای عمومی به مرور زمان تکامل یافت تا علاوه بر کالاهای عمومی محض، کالاهای عمومی دیگری را هم در بر بگیرد. لذا تعاریف کاربردی‌تری نیز از این مفهوم ارائه گردید. در یک تعریف آمده است که کالای عمومی، کالایی است که منع کسانی که برای آن کالا بهایی پرداخت نکرده‌اند، غیرممکن یا مشکل است و هزینه گسترش خدمات یا کالا به یک نفر دیگر است (Nordhaus, 2005). در تعریف دیگری آمده است که کالای عمومی آن دسته از کالاها و خدماتی است که برای ادامه حیات ضروری هستند و باید بدون هزینه در اختیار همه مردم باشند. هواناب‌ترین مثال کالاهای عمومی است. این تعریف می‌تواند ملاک ما نیز باشد. در این تعریف، کالای عمومی کالایی است که نمی‌توان آن را از مردم دریغ کرد حتی اگر برای آن پولی نپردازند. در واقع، خصوصیت عمومی بودن کالاها به لحاظ نحوه تأمین آنها توسط دولت (یا در

^۱. non-rivalrous

^۲. non-excludable

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/۵

معنایی عام‌تر، بخش عمومی) و نیز ضرورت آنها در سیاست (اجتماعی در مورد کالاهای اجتماعی) عمومی جامعه است. کالای عمومی کالایی است که مصرف آن اجتناب‌ناپذیر است. کالای عمومی برای مصرف همگان در دسترس است چه مصرف‌کننده پول آن را پردازد و چه پردازد. این قسم از کالا در یک بازار کاملاً آزاد قابل ارائه نیست (مانند دفاع) و البته بخش عمده آن توسط دولت تأمین و عرضه می‌شود.

تعیین مرز بین کالاهای عمومی و خصوصی به راحتی امکان‌پذیر نبوده و میزان تأمین آن، به سیاست عمومی نیز بستگی دارد. البته تأمین این کالاها توسط دولت و بخش عمومی به معنای لزوم دریافت نکردن پول نیست. مثلاً همگان اتفاق نظر دارند که آموزش، یک کالای عمومی است ولی دولت یا بخش خصوصی می‌تواند در مقابل ارائه آن پول دریافت کند. نکته مهم این است که نباید در ارائه کالاهای عمومی انحصار ایجاد شود و افرادی که توانایی مالی ندارند از دسترسی به آن محروم شوند. به طور خلاصه، کالای عمومی هر آن چیزی است که مورد استفاده و انتفاع عموم مردم در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی است.

بر اساس نظریات رایج، نظام بازار یا اقتصاد آزاد، بهترین راه برای تأمین کالاها در جامعه است. اما این نظام نیز برای عملکرد خود، به یک سری کالاها و خدمات، به عنوان مبنای اساسی و پیش‌فرض نیاز دارد که به تنهایی آنها را تولید نمی‌کند، مانند صلح، امنیت، ثبات مالی، منابع طبیعی، منابع مالی، حقوق مالکیت، دانش و غیره که به آنها کالاهای عمومی گفته می‌شود (علاوه بر کالاهای عمومی محض مانند هوا). مزایای کالاهای عمومی تنها به یک مصرف‌کننده محدود نمی‌شود و اگر تلاشی برای تولید و تأمین آنها صورت نگیرد، عرضه آنها با اختلال مواجه خواهد شد (Inge Kaul, Isabelle Grunberg & Marc A. Stern, 1999)

۲- تولید و عرضه‌کنندگان کالاهای عمومی

ممکن است به دلیل ارتباطی که از قدیم، یعنی از زمان طرح این موضوع توسط پل ساموئلسون تا به امروز میان کالای عمومی و بحث مخارج عمومی وجود داشته، این تصور پیش‌آید که منظور از کالاهای عمومی، کالاهایی هستند که توسط بخش عمومی اقتصاد تولید و عرضه می‌شوند. البته ممکن است بخشی از این کالاها، توسط بخش عمومی (از طریق نهادهای مالی‌ای که با یارانه‌ها و امتیازات عمومی، منابع مالی تولید می‌کنند)، تولید شود، ولی در بسیاری از موارد نیز این کالاها

اساساً نه تنها توسط بخش عمومی تولید نمی‌شوند بلکه انسان‌ها هیچ دخالتی در ساخت آنها ندارند، مانند منابع ماهیان دریاها یا هوا. در برخی موارد نیز این کالاها توسط بخش خصوصی تولید می‌شوند (مانند دانش). نکته مهم در مورد کالاهای عمومی، مشکل کمبود در عرضه آنهاست. یعنی به دلیل اینکه نفعی در تولید آنها عاید انسان‌ها نمی‌شود و همه می‌خواهند که بدون پرداخت مبلغی، آنها را در اختیار بگیرند، لذا تعداد افراد کمی تمایل به تولید و عرضه آنها دارند. لذا به ناچار دولت باید مداخله کرده و از محل بودجه عمومی آنها را تأمین کند. در آفریقای جنوبی پس از روی کار آمدن یک حکومت دموکراتیک منتخب مردم پس از سقوط نظام آپارتاید، حکومت برنامه توسعه و بازسازی را اجرا کرد که این امر باعث افزایش دسترسی ۷ میلیون نفر به شبکه آب آشامیدنی و توزیع ۱.۸ میلیون هکتار زمین به سیاهان فاقد زمین کشاورزی، افزایش خدمات بهداشت عمومی و سلامت شد. اما نتیجه این شد که بیکاری از ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۳ رسید و تعداد افراد زیر خط فقر که درآمد ماهانه ۶۰ دلار داشتند، از ۲۸ درصد در سال ۱۹۹۵ به ۳۳ درصد در سال ۱۹۹۹ رسید.

یکی از علل موفق نبودن سیاست‌های بازتوزیعی دولت این کشور، سپردن اداره تجهیزات (مانند آب، برق، آموزش و بهداشت) به بخش خصوصی، آن هم بخش خصوصی خارجی بود. این در حالی است که تصور می‌شد که با آزاد کردن اقتصاد، برای جویندگان کار، اشتغال ایجاد شود، بازتوزیع درآمد و فرصت‌ها برای فقرا محقق گردد و خدمات سلامت، آموزش و دیگر خدمات برای آنها فراهم شود. سعی در رشد اقتصادی با برداشتن محدودیت‌ها شد و لذا شرکت‌های داخلی دیگر قادر به رقابت با شرکت‌های جهانی نبودند (Mohammed Allie, 2003).

۳- تبیین نظریه و گستره کالاهای عمومی

۳-۱ تبیین نظریه

پس از بررسی عناصر تشکیل دهنده و ویژگی‌های کالاهای عمومی، اکنون به ارتباط آن با دیگر حوزه‌های علوم انسانی مانند فلسفه و حقوق بشر می‌پردازیم. کالاهای عمومی برای اولین بار که مطرح شدند، ناظر به صحنه اقتصاد داخلی بودند و ساموئلسون، آنها را در چارچوب نظریه مخارج عمومی دولت مطرح نمود. ایده کالاهای عمومی که در ابتدا تنها مفهوم اقتصادی داشت، با ارائه نظریات دیگر از سوی فلاسفه سیاسی قبل و بعد از آن، توانست به صورت نظریه‌ای جامع با گسترش به صحنه جهانی، به حیطه فلسفه، روابط بین‌الملل و حقوق هم وارد شود. این مفهوم

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/۷

ارتباط تنگاتنگی با کالاهای اولیه در مفهوم مدنظر راولز دارد. راولز تعدادی از حقوق انسان‌ها را حقوق اولیه یا نیازهای اولیه آنها می‌داند (John Rawls, 1971) که کالاهای عمومی در واقع برطرف‌کننده این نیازها یا روش رفع این احتیاجات هستند، هرچند به فراتر از آن نیز گسترش می‌یابند. مثلاً دانش، برطرف‌کننده نیاز افراد به برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی و نیز دیگر حقوق است یا منابع مالی (و ثبات مالی) که برای برطرف کردن نیازهای اولیه مادی انسان، ضروری هستند. نظریه کالاهای عمومی با نظریات دیگر در زمینه تأمین رفاه برای شهروندان نیز تجانس دارد. مثلاً نظریه دولت رفاه که تأمین حداقلی از رفاه را برای شهروندان، از جمله وظایف دولت می‌داند که این کار با در اختیار گذاشتن فرصت‌ها و امکانات برای مردم، از جمله کالاهای عمومی که جزء نیازهای مردم هستند، امکان‌ناپذیر است؛ مثلاً بهداشت کالایی عمومی است و در نظریه دولت رفاه نیز، دولت باید آن را برای عموم مردم تأمین نماید. از طرف دیگر، طرفداران حقوق بشر نیز یک سری از حقوق را جزء حقوق (پایه‌ای) انسان‌ها می‌دانند، همان حقوقی که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر مانند منشور بین‌المللی حقوق بشر^۱ نیز به آنها اشاره شده است، که دولت‌ها وظیفه دارند بر رعایت آنها نظارت نموده و در برخی موارد نیز خود دست به کار شده و وظیفه تأمین آنها را بر عهده گیرند که این موارد در حیطه کالاهای عمومی قرار دارد. به عنوان مثال، برخورداری از صلح و امنیت جزء حقوق بنیادین مردم است یا حق برخورداری از آموزش جزء حقوق بشر می‌باشد. بدین ترتیب، نظریه کالاهای عمومی علاوه بر ارتباطی که با حقوق اقتصادی پیدا می‌کند، با حقوق بشر نیز ارتباط بیشتری دارد.

ایده تأمین کالاهای عمومی برای همگان از ارزش‌هایی مانند برابری اجتماعی، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست برمی‌خیزد و در واقع مکمل نظریه‌های عدالت توزیعی (رایج) بوده و بخشی از آن محسوب می‌گردد. به دیگر سخن، نظریه کالاهای عمومی را می‌توان نوعی از نظریه عدالت دانست که روح عدالت توزیعی بر آن حکم فرماست و هدف از آن، بهبود توزیع منابع، فرصت‌ها، حقوق و امتیازات بین مردم است.

^۱. International Bill of Human Rights

با گسترش پدیده جهانی شدن در سطح روابط بین‌المللی، شاهد رسوخ آثار آن در تمام زمینه‌های زندگی بشری هستیم. اقتصاد هم از این قاعده مستثنا نبوده و روابط اقتصادی بین کشورها از این فرآیند متأثر شده است. از حرکت بین‌المللی سرمایه و بازارهای مالی بین‌المللی گرفته تا نرخ تسعیر ارزها، میزان بازده سرمایه، نرخ رشد اقتصادی کشورها، درآمد سرانه، میزان کسری بودجه کشورها (و فاکتورهای رده بعدی مانند ضریب جینی) همگی بر عرضه و تقاضای کالاها در کشورهای مختلف تأثیر داشته‌اند. کالاهای عمومی نیز از لحاظ وضعیت عرضه (و نیز تقاضا که در اینجا بیشتر عرضه مدنظر ماست) از جهانی شدن تأثیر پذیرفته‌اند و سبب گسترش مفهوم کالای عمومی به خارج از محدوده دولت‌ها و جوامع ملی شده‌اند. به عنوان نمونه، بحران مالی کنونی در سطح جهان صرف‌نظر از منشأ بحران^۱، به دلیل روابط گسترده مالی بین‌المللی، میان شرکت‌های بزرگ خدماتی و تولیدی (از جمله شرکت‌های بزرگ فراملیتی) با مؤسسات مالی و نیز روابط مالی دولت‌ها با این مؤسسات و نیز دیگر دولت‌ها، گستره بحران، بسیاری از کشورهایی که در ایجاد آن نقش نداشته‌اند را نیز درگیر کرده است. این کشورها نیز ناچارند برای کاستن از تبعات بحران، تضییقاتی را برای مخارج بخش عمومی در پیش گیرند^۲ که به طور حتم بر تأمین کالاهای عمومی توسط دولت یا منابع مالی دولت برای تأمین این کالاها تأثیر منفی خواهد گذاشت.

از طرف دیگر، جهانی شدن باعث ایجاد کالاهایی در سطح جهان شده است که می‌توان آنها را کالاهای عمومی جهانی^۳ نامید. در دیدگاه سنتی، ممکن است تصور شود که صدق عنوان جهانی بر این کالاها مستلزم عینیت یافتن و وجود آنها در ورای مرزهای ملی است، ولی می‌توان ادعا کرد که تقریباً اکثر این کالاها مانند ثبات مالی، شبکه‌ها، مقررات و بازارهای مالی، حقوق بشر یا صلح و امنیت که خود حاصل ثبات سیاسی و قوانین مناسب هستند، کالاهایی هستند که در مرزهای ملی و بین‌المللی از اهمیت عمومی و اجتماعی برخوردارند و برای زندگی انسان‌ها حیاتی هستند.

کالاهای عمومی زمانی جهانی تلقی می‌شوند که اولاً خصوصیت کالاهای عمومی در معنای کلاسیک و اولیه آن را داشته باشند یعنی (بر اساس تعریف کالای عمومی محض) غیرقابل رقابت و تمام‌ناشدنی باشند یا اینکه بر اساس تعریفی که در نظریه کالاهای عمومی به عمل می‌آید،

^۱. از مهمترین علل بحران مالی کنونی، بورس بازی و پرداخت وام‌های بی‌ضابطه از سوی بانکهای کشورهای صنعتی به همراه ازدیاد مخارج دولتی و کسری بودجه‌های بزرگ نزد این کشورها بوده است.

^۲. که البته در کارآیی آنها تردید زیادی وجود داشته و در مقاله حاضر، قصد پرداختن به این ایرادات را نداریم.

^۳. Global public goods

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/۹

کالایی باشند که منافع ضروری برای مردم به دنبال داشته باشند و نتوان مردم را از آنها منع نمود، و ثانیاً در گستره جغرافیایی، مزایای آن برای کشورهای مختلف، مردمان مختلف یا نسل‌های مختلف وجود داشته باشد (David Woodward, Richard D Smith) عده زیادی در سراسر جهان از آن منتفع شوند. این کالاها در حیطه عمومی جهانی قرار دارند و به طور بالقوه تمام کشورها و مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند (UNDP, 2002) و تأثیرات آنها به نحو غیرقابل انکاری در سراسر جهان پراکنده است (Nordhaus, 2005). به خصوص امروزه با سرعت تغییرات در فن‌آوری، افزایش ارتباطات بین‌المللی همراه با کاهش هزینه‌های ارتباطات و حمل‌ونقل، این پراکندگی بیشتر شده است. این کالاها طیف وسیعی از کالاها (و خدماتی) را شامل می‌شود که در روند توسعه پایدار دخیل هستند، از محیط زیست جهانی و ثبات مالی بین‌المللی گرفته تا سلامت، دانش، صلح و امنیت و حقوق بشر. این کالاها به عنوان کالاها، منابع، خدمات یا نظاماتی از قواعد یا سیاست‌ها تعریف می‌نمایند که اثرات فرامرزی‌ای دارند که برای توسعه و کاهش فقر ضروری است و تنها از طریق همکاری و اقدام جمعی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه است که می‌تواند به مقدار کافی تولید شود (World Bank, 2005). در چند سال اخیر، موضوع کالاهای عمومی جهانی مانند محافظت از تنوع زیستی و اداره جریان‌های مالی بین‌المللی مورد توجه زیادی قرار گرفته است (Nancy Birdsall, Center for Global Development Working Paper 49).

در حالی که در سطح ملی، به هر حال عضویت در یک جامعه، به خودی خود توجیه‌کننده استفاده همگان از کالاهای عمومی ملی محسوب می‌شود، در سطح فراملی، کالاهای عمومی جهانی (یا منطقه‌ای) مورد بهره‌برداری کسانی قرار می‌گیرد که هیچ مالیات یا هزینه‌ای برای آن پرداخت نمی‌کنند. مهمترین مشکل در مورد کالاهای عمومی جهانی آنست که هیچ راه‌حل مؤثر و کارآمدی برای حل مشکل در تأمین این کالاها وجود ندارد. مشکل مهمی که ساموئلسون نیز در زمینه تأمین کالاهای عمومی به آن اشاره دارد و در مورد کالاهای عمومی جهانی نیز به چشم می‌خورد، آنست که بازارهای خصوصی تضمین کافی برای تولید و تأمین مناسب و کارآمد کالاهای عمومی نمی‌دهند، لذا نیاز به اقدام دسته‌جمعی در این زمینه احساس می‌شود. تأمین کالاهای عمومی در سطح جهانی یک روند طولانی و هزینه‌بر است؛ مثلاً مدت زمان زیادی لازم است تا از گازهای گلخانه‌ای کاسته شده یا جلوی ازدیاد آن گرفته شود. کالاهای عمومی مانند

صلح و امنیت جهانی، ثبات مالی بین‌المللی، سلامت عمومی، دانش یا منابع مالی مسلماً از آن دسته کالاهایی هستند که بدون دخالت و در حالت عادی، به میزان کافی در دسترس مردم بوده‌اند ولی با دست‌کاری دولت‌ها در روند تولید آنها که برخی از آنها مانند رشد جمعیت، اجتناب‌ناپذیر و برخی نیز ناشی از منفعت‌طلبی و انحصارطلبی دولت‌ها و عوامل دیگر از جمله عملکرد نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق پول در زمینه منابع مالی بین‌المللی بوده است، دیگر به اندازه قبل در دسترس مردم جهان نیستند و افزایش میزان دسترسی به آنها زمان زیادی لازم داشته و نیازمند اقدام جمعی است.

مشکل دیگر آنست که به دلیل خصوصیت عدم منع مردم از مصرف کالاهای عمومی (جهانی)، قیمت‌گذاری برای آنها مشکل است. مثلاً در اینکه خدمات بهداشتی، کالای عمومی است و همه باید از این خدمات برخوردار باشند شکی نیست، اما بدیهی است که تأمین‌کنندگان این کالاها آن را مجانی عرضه نخواهند کرد. مثلاً کارمندان بخش بهداشت عمومی رایگان کار نخواهند کرد یا تولیدکنندگان دارو کالاهای تولیدی خود را رایگان عرضه نکرده و هر کدام سعی می‌کنند که قیمتی برای کالای خود تعیین کنند. اینجاست که دولت باید هم در بحث قیمت‌گذاری و هم در مقوله تأمین این کالاها برای اقشار کم‌درآمد و متوسط وارد شده و امور را بدست گیرد.

کالاهای عمومی جهانی از طرف دیگر، دچار کمبود در عرضه هستند. زیرا اولاً، بخش خصوصی یا نمی‌خواهد یا به دلیل رقابت یا توان مالی نداشتن و عدم حمایت از طرف دولت‌ها نمی‌تواند این کالاها را به اندازه کافی در دسترس مردم قرار دهند. ثانیاً، کشورها نوعاً بر سر اینکه چه کالایی باید (در سطح جهانی) ارائه بشود (و مصداق کالای عمومی جهانی قلمداد شود) با هم توافق ندارند. ثالثاً، کشورها بر سر نحوه تأمین مالی برای تولید و عرضه این منابع نیز با هم توافق ندارند. حتی آن دسته از کالاهای عمومی جهانی که در خصوصیت عمومی بودن آنها از نظر عموم مردم جهان اختلافی نیست، در مورد تأمین آنها، انگیزه و تأمین مالی لازم مشاهده نمی‌شود. به عنوان مثال، تحقیقات علمی و فن‌آوری که کلید بسیاری از مسائل (و کالاهای عمومی) جهانی دیگر است، خود، کالایی عمومی است ولی تا به حال در مورد آن تأمین مالی لازم صورت نگرفته است. این در حالی است که تولید کالاهای عمومی جهانی غیرمفید و مضر^۱ مانند امراض

^۱. Global public bads

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی / ۱۱

مسری، آلودگی محیط زیست، تغییرات آب‌وهوایی، قاچاق فرامرزی مواد مخدر و سوءاستفاده از انسان‌ها، بسیار زیاد است.^۱

تأمین این کالاها در سطح جهانی، باید با همکاری متقابل و اقدامات مشترک باشد. مثلاً از بین بردن فقر مطلق می‌تواند یک کالای عمومی محلی (یا ملی) و نیز منطقه‌ای و جهانی باشد که برای این کار نیاز به کمک‌های توسعه‌ای است. بر اساس آمار سال ۱۹۹۹، ۲۰ درصد ثروتمندان دنیا، ۱۳۵ برابر از ۲۰ درصد فقرای دنیا ثروت دارند. اما بدون منابع مالی لازم، وجود صلح، ثبات مالی و امنیت زیست محیطی، فقر قابل مهار نیست (Inge Kaul, Isabelle Grunberg & Marc A. Stern, 1999). آمارهایی از این دست بسیار است. وضعیت توزیع منابع در سطح جهانی نشان می‌دهد که اوضاع عدالت توزیعی اصلاً مطلوب نیست. طی ۳۰ سال از ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۰، سهم بیست درصد فقیرترین مردم دنیا از درآمد جهانی از ۲.۳ درصد به ۱.۴ درصد رسیده است در حالی که سهم دهک ثروتمند دنیا در همین سال‌ها از ۷۰ درصد به ۸۵ درصد افزایش یافته است. به عبارت دیگر نسبت سهم افراد ثروتمند به فقیر از درآمد جهانی، از ۳۰ به ۱ به ۶۱ به ۱ افزایش پیدا کرد (UNDP, 1996). منابع مالی برای مبارزه با مضرات جهانی^۲ که در نقطه مقابل کالاهای عمومی جهانی قرار دارند و آنها را اصلاح می‌نمایند، ضروری هستند. مثلاً امراض مسری یک ضرر جهانی است و جلوگیری از آن، یک کالای عمومی جهانی است. مضرات جهانی بسیار بیشتر از کالاهای عمومی جهانی عرضه می‌شوند و کالاهای عمومی با کمبود تولید و عرضه مواجه هستند. (آمار سال ۲۰۰۳) بیش از ۱.۲ میلیارد نفر با کمتر از ۱ دلار در روز زندگی می‌کنند که تعداد زیادی از آنها در صحرای آفریقا به سر می‌برند. به علاوه، بدهی‌های کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار افزایش چشم‌گیری داشته است که قطعاً ثبات مالی را به خطر می‌اندازد. یا اینکه هر ساله ۳۰ هزار گونه جانوری و گیاهی در معرض نابودی هستند. معاهده سازمان جهانی مالکیت معنوی، در زمینه همکاری کشورها در زمینه ثبت حق اختراع به صورت

^۱. لازم به ذکر است که کالاهای عمومی هم جنبه مثبت دارند مانند مالکیت فکری و هم جنبه منفی دارند مانند آلودگی زیست محیطی. مثلاً بحران مالی نتیجه سیستماتیک عوارض خارجی منفی است و قوانین مالی خوب که یک کالای عمومی مثبت است، می‌تواند جلوی بروز بحران را بگیرد؛ این قوانین حتی اگر در یک کشور تصویب و اجرا شود، در بقیه کشورها هم اثر خوبی برجای می‌گذارد، یعنی بقیه مردم در دیگر نقاط دنیا از آن بهره‌مندند بدون اینکه هزینه‌ای برای آن پردازند.

^۲. Global Public Bads

منفرد^۱، مانع جدی گسترش دانش و انتقال دانش و فن آوری بوده است.^۲ به علاوه، مقررات تریپس مانع استفاده کشورها از دانش‌هایی می‌شود که برای فراهم آوردن سایر کالاهای عمومی ضروری مانند داروها برای درمان بیماری‌های همه‌گیر است در حالی که کشورهای فقیر تأمین مالی و منابع مالی ضروری برای خریداری این دانش را در اختیار ندارند. تحقیقات بخش سلامت در سال ۱۹۹۸ حدود ۷۰ میلیارد دلار بود در حالی که به خاطر مخالفت با تحقیقات در این زمینه تنها ۳۰۰ میلیون دلار آن برای تحقیقات در زمینه واکسن ایدز و ۱۰۰ میلیون دلار برای مالاریا هزینه شد. ۱۰ درصد از هزینه‌هایی که در این سال در صحرای آفریقا صرف هزینه‌های نظامی شد که بالغ بر ۵.۵ میلیارد دلار می‌شد، می‌توانست به بهبود شاخص‌های بسیاری از کالاهای عمومی بیانجامد (UNDP, 2001). یک مشکل در مورد کالاهای عمومی که به طور ویژه درباره منابع مالی مصداق می‌یابد، آنست که این منابع در یک کشور خاص تولید می‌شوند، به عنوان مثال، منابع مالی در کشورهای توسعه‌یافته به میزان زیاد تولید می‌شوند ولی نمی‌توان مردمان دیگر کشورها را از دستیابی به آنها که این کالاها را برای زندگی در حد و شأن انسانی لازم دارند، محروم نمود. به علاوه، این منابع غالب اوقات، با استفاده از منابع طبیعی و سرمایه‌های انسانی کشورهای در حال توسعه (از طریق استفاده از نیروی کار ارزان قیمت آنها یا مهاجرت نیروهای متخصص آنها به کشورهای توسعه‌یافته) تولید می‌شوند در حالی که با قیمت منصفانه از آنها خریداری نشده و سهم آنها از این تجارت به میزان عادلانه پرداخت نشده است. از نیروی انسانی این کشورها نیز در تولید کالاها (و منابع مالی) استفاده می‌شود در حالی که مابه‌ازای عادلانه‌ای برای این استفاده پرداخت نمی‌شود. کالاهای تولید شده با قیمت‌های گزاف مجدداً به این کشورها فروخته می‌شود یا منابع مالی ایجاد شده با سودهای بالا و با شرایط ناعادلانه مانند شروطی که وام‌دهندگان بین‌المللی برای اعطای وام به کشورهای در حال توسعه می‌گذارند و بانک جهانی و صندوق پول نیز این شروط را تکرار می‌کنند، در اختیار آنان قرار می‌گیرد، شروطی که بعضاً اقتصاد کشورها را ویران و زیرساخت‌های توسعه‌ای را نابود می‌کند. سؤال اصلی اینجاست که چرا نباید منابع مالی به صورت منصفانه در اختیار کشورهای در حال توسعه نیز قرار گیرد و آنها نیز به طور عادلانه در ایجاد این منابع سهم

^۱. TRIPS

^۲. در اینجا قصد نداریم که به تشریح معاهده مزبور و جنبه‌های فلسفی و اخلاقی آن بپردازیم، تنها به ذکر این نکته کفایت می‌کنیم که هرچند حمایت از حقوق مخترعان ضروری است، ولی حقوق جامعه مهمتر است و از نقطه نظر عدالت توزیعی، دولت باید در این موازنه، از حقوق جامعه حمایت نموده و به جبران مادی حقوق مؤلفان اقدام نماید.

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/۱۳

داشته باشند. چرا انباشت این منابع باید به دست کشورهای توسعه‌یافته باشد و برداشت از این منابع با خواست این دسته از کشورها صورت پذیرد؟

گاهی اوقات قصور در تأمین کالاهای عمومی جهانی ناشی از اشتباه در سیاست‌گذاری‌هاست اما در بسیاری از اوقات، به خصوص مواردی که بانک جهانی و صندوق پول سیاست‌هایی را برای کشورهای وام‌گیرنده تجویز می‌کنند، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نئولیبرال و نئوکلاسیک که ناموفق بودن آنها بارها به اثبات رسیده است، عامدانه برای تخریب زیرساخت‌های اقتصادی اجتماعی کشورها در پیش گرفته می‌شود.

تمام آمار فوق به وضوح حاکی از نیاز به منابع مالی در سطح جهانی برای از میان برداشتن شکاف‌های فاحش طبقاتی جوامع است. منابعی که کشورها یا بخش خصوصی به صورت انفرادی یا نهادهای مالی- پولی منطقه‌ای و جهانی در اختیار کشورها قرار می‌دهند و بدون آنها، رسیدن به دیگر کالاهای عمومی ممکن نیست. منابع مالی، در حقیقت یک نوع کالای واسطه‌ای هستند که برای رسیدن به کالاهای عمومی دیگر نیاز هستند. لذا می‌توانیم آن را یک کالای عمومی بدانیم، زیرا علی‌رغم آنکه افراد باید برای به دست آوردن آن کاری انجام دهند ولی بر اساس تعریف مورد اتفاق جهانی از کالای عمومی، نمی‌توان آن را از مردم دریغ داشت زیرا مردم به واسطه آن به دیگر کالاهای عمومی مورد نیاز، دست می‌یابند. همچنین فقدان یا کمبود یا عدم تأمین صحیح این منابع، سدی بر سر راه پیشرفت و توسعه کشورها و مهمتر از آن، رفاه مردمان آنها می‌باشد و بی‌ثباتی مالی را موجب می‌شود. بی‌ثباتی مالی نیز به خصوص در کشورهای در حال توسعه، دسترسی به منابع مالی را در کنار دیگر کالاهای عمومی سخت می‌سازد. با توجه به کنش متقابل ثبات مالی بین‌المللی و منابع مالی جهانی بر یکدیگر، هر دوی این کالاها را می‌توان در زمره کالاهای عمومی به حساب آورد. هرچند صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود، ساختار نظام (اقتصادی- مالی) بین‌المللی را مسئول عدم تأمین کالای عمومی منابع مالی و ایجاد بی‌ثباتی مالی ندانسته و اعتقاد دارد که سیاستها و منابع خود کشورهاست که محدوده درآمد سرانه‌شان را مشخص می‌کند (IMF, 1997) ولی در همین گزارش تأکید شده است که جهانی‌سازی، یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های مالی کشورهاست (مثلاً انتخاب سیاست مالیاتی یا نرخ مالیات‌هاست). در واقع این پدیده بر میزان تولید و عرضه این کالای عمومی تأثیر داشته است.

در نظریه کالاهای عمومی، مسأله‌ای که در سطح جهانی یعنی کالاهای عمومی جهانی بسیار مهم است، اینست که منتفعین این کالاها چه کسانی خواهند بود و این سؤال است که گرایش‌های مختلف فکری سعی کرده‌اند، در باب عدالت توزیعی به آن پاسخ درخور بدهند. بسته به پاسخ این سؤال، گستره نظریه مورد بحث، از حیث جغرافیایی یعنی گسترش یا عدم گسترش آن به سطح روابط بین‌المللی یا محدود شدن در داخل مرزهای یک دولت، مشخص خواهد شد. هر مکتب فلسفی و هر نظریه عدالتی نسبت به اعمال عدالت در محدوده مرزهای دولت-ملت یا فراتر از آن در سطح جهانی دیدگاه‌هایی دارد که مبنای تفکرش نسبت به عدالت توزیعی را شکل می‌دهد. مثلاً در میان معتقدان به مکتب لیبرالیسم و نتولیبرالیسم، راولز عقیده دارد که عدالت از جمله عدالت توزیعی فقط نسبت به افرادی که عضو جامعه هستند قابل اعمال است. جامعه‌ای که دارای ساختار اساسی متشکل از ترکیب نهادهای اجتماعی است یا به عبارتی، عدالت به ساختار اساسی اعمال می‌شود. و از آنجا که روابط بین‌ملتها این خصوصیت را ندارد و کشورها در ارتباط با یکدیگر، جامعه‌ای (جهانی) را تشکیل نمی‌دهند، لذا عدالت به مفهوم عدالت اجتماعی نسبت به آنها اعمال نمی‌شود. همچنین به دلیل تفاوت این ساختارها از جامعه‌ای به جامعه دیگر، اصل تفاوت، به معنای تبعیض به سود افراد محروم‌تر، در سطح فراملی اجرا نمی‌شود. راولز نقش دولت در سطح داخلی را نیز، تنها تأمین فرصت‌های برابر برای افراد می‌داند (John Rawls, 1971). برخی مانند نوزیک، اعتقادی به ساختار اساسی برای جامعه ندارند و به آزادی فردی بیشتر اهمیت می‌دهند (Robert Nozick)، او بر احترام به حقوق فردی اشخاص و مالکیت کامل اعتقاد دارد (Theo Papaioannou, 2008). بدیهی است که در چنین تفکری، عدالت توزیعی در سطح ملی هم، چندان جایگاهی ندارد چه رسد به عدالت توزیعی جهانی. در مقابل، برخی از لیبرال‌ها مانند توماس پوگک (Thomas Pogge, 2008) و مارتا نوس بام، که جهان شمول‌گرا^۱ خوانده می‌شوند، اعتقاد دارند که اصول عدالت لیبرالی آنها را به سمت اعتقاد به عدالت توزیعی جهانی سوق می‌دهد. در این نگرش، فرد کانون توجه است و باید به افراد به یک اندازه توجه کرد. بر مبنای این تفکر، عدالت را نباید به مرزهای کشورها محدود کرد و نظام عادلانه نظامی است که به فقیرترین مردم جهان بیشتر سود برساند (Kok-chor Tan, 2002).

^۱. cosmopolitans

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/ ۱۵

در دیدگاه اسلامی، عدالت یکی از اصول دین بوده و دو بُعد اخلاقی و اجتماعی دارد (نظر فردگرایان و اختیارگرایانی^۱ مانند نوزیک). به این معنا که دولت و افراد جامعه از نظر اخلاقی و درونی موظف به اجرای عدالت هستند. در اسلام، عدالت نه تنها یک حسنه است بلکه از نظر اجتماعی، بالاتر از احسان است (مطهری، نشر حکمت). اسلام قوانینی را برای حکومت بر روابط اقتصادی افراد پیش‌بینی کرده تا عدالت رعایت شود. احکامی مانند خمس و زکات در سطح اجتماعی و انفاق و صدقه در سطح فردی برای برقراری عدالت میان افراد جامعه وضع شده‌اند. اسلام در ارتباط با کالاهای عمومی نیز یکسری احکام اقتصادی پیش‌بینی کرده است. مثلاً منع ربا، خمس، زکات، انفال (ثروت‌های عمومی) و مالیات‌هایی که حاکم اسلامی می‌تواند وضع کند، همه در جهت تأمین منابع مالی مورد احتیاج حکومت اسلامی، برای تهیه و عرضه کالاهای عمومی مورد نیاز مردم است.

ایده کالاهای عمومی جهانی نیز در راستای هدف بازتوزیع و عدالت توزیعی جهانی است. الزام دولت‌ها به تأمین و عرضه کالاهای عمومی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی با هر پشتوانه فلسفی‌ای که انجام گیرد (جهان‌شمول‌گرایی یا حقوق بشر یا نظریه اسلامی یا هر نظریه دیگر)، در حقیقت منظور از عدالت توزیعی را تا حد زیادی برآورده کرده است، زیرا حداقل‌های تأمین‌کننده نیاز افراد برای یک زندگی درخور شأن انسانی را فراهم می‌نماید.

۴- مصادیق کالاهای عمومی جهانی

۴-۱ سلامت

ممکن است که بهداشت به خودی خود و بالذات یک کالای عمومی نباشد زیرا این خود فرد است که از سلامتی منتفع می‌شود. اما جنبه‌های خارجی که در این کالا وجود دارد آن را به یک کالای عمومی بدل می‌سازد. فقدان سلامت در فرد و اجتماع سرمایه‌های مادی و نیز نیروی کار مفید برای اجتماع را هدر می‌دهد و از این رو، چون تأمین آن برای جامعه منافی را به دنبال دارد و در مورد امراض مسری، مانع ابتلای دیگران و همچنین مردمان سایر کشورها به این بیماری‌ها می‌شود، می‌تواند کالای عمومی محسوب شود. به علاوه، منافی که از ارتقای سلامت عاید جامعه (ملی و بین‌المللی) می‌شود، خود می‌تواند یک کالای عمومی باشد. مثلاً کمیسیون اقتصاد کلان و

^۱. libertarians

سلامت^۱ گزارش می‌دهد که هر ۱۰ درصد افزایش امید به زندگی در زمان تولد، افزایش حداقل ۰.۳ درصد در رشد اقتصادی را به دنبال دارد. به علاوه، برخورداری از سلامت به عنوان یکی از حقوق بشری در اسناد حقوق بشری تأکید شده است.

با وجود اینکه دیدگاه کالای عمومی بودن نسبت به سلامت به خصوص تحقیقات سلامت بر دیدگاه انسان‌دوستانه نسبت به آن در میان سیاستمداران پیشی گرفته است اما آمار بیماری‌هایی مانند ایدز، مالاریا، سل و دیگر بیماری‌های واگیردار نشان می‌دهد که کمک‌های انسان‌دوستانه مانند بنیاد بیل و ملیندا گیتس، برنامه‌های مبارزه با بیماری‌های سازمان بهداشت جهانی و غیره برای مبارزه با بیماری‌ها در سطح جهانی کافی نبوده است.

در مورد کالای عمومی سلامت، دو بخش عمده که خود به طور جداگانه نیز کالای عمومی محسوب می‌شوند، تحقیقات سلامت و جلوگیری از امراض مسری است. در زمینه تحقیقات سلامت، چند مشکل وجود دارد. اول اینکه دولت‌ها در بخش بهداشت تحقیقات زیادی در سطح ملی انجام می‌دهند ولی کمتر حاضر می‌شوند که این تحقیقات را در سطح بین‌المللی، به اشتراک بگذارند. دوم اینکه حتی در سطح ملی نیز، بیشتر، بخش خصوصی، تحقیقات سلامت را انجام می‌دهد هرچند تحقیقات آنها نیز چندان در زمینه بیماری‌هایی که کشورهای فقیر با آن مواجه هستند، نیست. ۹۰ درصد از تحقیقات دنیا به ۱۰ درصد از جمعیت دنیا که مرفه هستند اختصاص می‌یابد. آنها به تحقیقات دارویی برای فقرا نمی‌پردازند زیرا این عده پولی برای خرید دارو ندارند (Richard D Smith and Landis MacKellar, 2007).

مشکل دیگر در زمینه سلامت، اختلاف نظر در مصادیق خدماتی است که گستره جهانی دارند و می‌توانند کالای عمومی جهانی محسوب شوند. مثلاً کنترل بیماری‌های واگیردار مانند سل، به طور قطع یک کالای عمومی جهانی است اما ایدز آن اندازه گستره جهانی ندارد که درمان آن یک کالای عمومی جهانی محسوب شود. خدمات دیگر بخش سلامت مانند کاهش مرگ‌ومیر کودکان یا مادران هنگام وضع حمل نیز در سطح جهانی یک کالای عمومی محسوب نمی‌شود. ولی به نظر نگارنده، زاویه نگرش نسبت به مسائل سلامت باید فراتر از دیدگاه بیماری‌های همه‌گیر باشد، یعنی نگوئیم که سلامت در سطح فراتر از بیماری‌های همه‌گیر، مسأله‌ای بشردوستانه است،

^۱. Commission on Macroeconomics and Health

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/ ۱۷

بلکه باید در ردیف نیازهای اولیه انسان در نظر گرفته شود که برای تأمین یک زندگی درخور شأن انسانی ضروری است.

۲-۴ دانش و فن‌آوری

دانش و فن‌آوری به خودی خود کالایی عمومی است (Joseph E. Stiglitz, 1998) و نقش کالایی واسطه‌ای برای دستیابی به دیگر کالاها مانند بهداشت، ایفا می‌کند. دانش ذاتاً یک کالای غیرقابل رقابت^۱ است بدین معنا که استفاده یک کشور یا فرد از آن، مانع استفاده کشور یا افراد دیگر نمی‌شود. به علاوه، (بر اساس نظریه بازی نیز) استفاده از دانش موجب ارتقای وضعیت همه شده و یک بازی برد-برد است (Paul Stoneman, 1999)؛ اما قرار دادن حقوق انحصاری برای افراد نسبت به تولید دانش مانند کپی‌رایت یا حق اختراع در این راه ایجاد مانع نموده است. از طرف دیگر از حقوق افراد ناشی از تولید دانش نیز به مثابه یک حق مالکیت باید حمایت به عمل آید زیرا با پیشرفته شدن تقسیم کار در جوامع، تولید دانش نیز به صورت یک حرفه درآمدی است و باید از منافع صاحبان این شغل که از این راه امرار معاش می‌نمایند، حمایت شود. در حمایت از این حقوق باید به حقوق جامعه نیز توجه شده و نوعی رانت به سود صاحبان این حقوق ایجاد نشود. گاهی اوقات منافع جامعه آنقدر اهمیت می‌یابد که بر حقوق فردی اولویت یافته و می‌تواند این حقوق را نقض کند. البته در اختیار گرفتن این حقوق توسط دولت برای رفع نیازهای مردم به این کالا به عنوان یک کالای عمومی، مانند هر نقض حقوق مالکیت دیگری (مورد مصادره‌ها) باید با پرداخت غرامت مناسب به صاحب حق باشد. مثلاً در موردی که بیماری‌ای شیوع یافته و تنها یک شرکت داروسازی، دانش ساخت داروی مبارزه با آن را دارد، در صورت امتناع آن شرکت از فروش و درخواست مبالغ بسیار بالا برای حق اختراع خود، دولت مجاز خواهد بود که با پرداخت غرامتی مناسب، آن را در اختیار بگیرد. برای حل مشکلاتی از این قبیل، بهتر است که دولت‌ها سرمایه‌گذاری در امر تحقیقات بنیادین و پایه‌ای علوم را خود بر عهده بگیرند تا بهتر بتوانند نیاز اساسی مردم به تأمین کالاهای عمومی‌ای مانند بهداشت و دانش را برطرف نمایند. البته سرمایه‌گذاری دولت در این زمینه نباید باعث ایجاد رانت و اشتغال دولت به

^۱. Non-rivalrous

بنگاه‌داری شود. ولی متأسفانه در رویه بسیاری از کشورهای ثروتمند حتی خلاف این ضرورت را شاهد هستیم.

۴-۳ آب سالم

از زمان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر تا به حال (سال ۲۰۱۰) کسی نمی‌توانست تصور کند که دسترسی به آب آشامیدنی سالم به مثابه یک کالای عمومی مورد نیاز همگان یک مسأله مورد مناقشه بین کشورهای شمال و جنوب باشد و کشورهای شمال حاضر نباشند که این حق را به عنوان یک حق بشری شناخته و تنها تضمین دسترسی به آن را مورد شناسایی قرار دهند، هرچند این کشورها به این قطع‌نامه رأی منفی ندادند، ولی غیر از ۱۲۲ کشوری که رأی مثبت دادند، در مجموع ۴۱ کشور از رأی دادن به این قطع‌نامه امتناع ورزیدند، شامل آمریکا، بسیاری از کشورهای اروپایی و صنعتی مانند انگلستان، استرالیا، اتریش، کانادا، یونان، سوئد، ژاپن، کره جنوبی، لوکزامبورگ، هلند، دانمارک و ایرلند، به همراه برخی کشورهای در حال توسعه بسیار فقیر آفریقایی، با تأثیرپذیری از کشورهای توسعه‌یافته. البته امید می‌رود که این قطع‌نامه گام مهمی در راه اجرای عدالت در تأمین آب به عنوان یک کالای عمومی برای مردم در همه نقاط جهان باشد.

امروزه عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم یکی از بزرگترین نقض‌های حقوق بشر در دنیاست. از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز، تعداد افرادی که از دسترسی نداشتن به آب آشامیدنی سالم مرده‌اند، بیشتر از افرادی بوده است که از جنگ و خشونت مرده‌اند. نزدیک به ۲ میلیارد نفر در مناطق کم‌آب و ۳ میلیارد نفر در مناطقی زندگی می‌کنند که در شعاع ۱ کیلومتری آنها دسترسی به آب آشامیدنی سالم نیست. تقریباً هر ۸ ثانیه، یک کودک از بیماری‌های مرتبط با آب می‌میرد و این در حالی است که اگر والدین امکان تهیه آب سالم را داشتند، این کودکان نمی‌مردند. متأسفانه وضعیت هر روز بدتر می‌شود. بانک جهانی پیش‌بینی کرده که تا سال ۲۰۳۰ تقاضا برای آب، ۴۰ درصد افزایش خواهد یافت.

یکی از دلایل مقذور نبودن تهیه آب، واگذار شدن تهیه و تأمین آن به بازارهای آزاد، بر اساس تجویز بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به خصوص در کشورهای فقیر وام‌گیرنده از آنهاست، که باعث می‌شود ثروتمندان منابع آب را در اختیار خود گرفته و از آنها برای خود کسب سود نمایند. اخلاق و عدالت حکم می‌کند که نباید کسی به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه،

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/۱۹

از دسترسی به آب برای زنده ماندن محروم بماند. اگر دسترسی به آب آشامیدنی سالم به عنوان یک حق بشری شناخته شود، سازمان ملل مسئول نظارت بر تضمین این حق خواهد بود (البته نه به صورت الزام آور). هرچند مواردی نیز که به عنوان حق بشری شناخته شده‌اند مانند حق بر آموزش، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نتوانسته‌اند عملکرد مؤثری از خود نشان دهند (Maude Barlow, 2010).

۴-۴ غذا

امروزه بیش از ۱ میلیارد نفر در جهان از سوء تغذیه شدید رنج می‌برند. هر سال بیش از ۳۰ میلیون نفر از سوء تغذیه و گرسنگی شدید می‌میرند یعنی حدود ۱۰۰ هزار نفر در هر روز. کمک‌های غذایی از سوی سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و برنامه جهانی غذا و کشورهای کمک‌کننده، همیشه دیر می‌رسد و مقدار آن نیز اندک است. در موارد دیگر نیز که اوضاع هنوز به مرحله بحرانی نرسیده، کشورهای کمک‌کننده به جای کمک به کشور دچار بحران گرسنگی (دادن پول)، با اعمال دامپینگ، محصولات کشاورزی مازاد بر نیاز خود را به قیمت ارزان به آنها می‌دهند که با این کار کشاورزی را در مناطق روستایی کشورهای کمک‌گیرنده نابود می‌سازند و کشاورزان مجبور می‌شوند تنها یک محصول بکارند که با این کار، امنیت غذایی در آن کشورها به خطر می‌افتد. به موازات افزایش جمعیت، تولیدات غذایی باید به نحو منصفانه‌تری بین مردم جهان توزیع شود.

به دنبال اجرای برنامه‌های بانک جهانی و صندوق پول، رویه‌های متعددی از عدم دسترسی به این کالا به مثابه یک کالای عمومی، مشاهده می‌شود. یکی از علل فحطی، عملکرد بازار آزاد است که باعث بالا رفتن زیاد قیمت مواد غذایی می‌شود. مثلاً در سال ۲۰۰۸ در کمتر از یک سال، قیمت مواد غذایی در هائیتی ۴۰ درصد افزایش یافت. افزایش یک‌باره قیمت‌ها، منجر به مرگ ناشی از گرسنگی و حذف فیزیکی فقرا می‌شود. در واقع مثل آن است که کشورهای توسعه‌یافته می‌خواهند از این مکانیسم به عنوان ابزاری دوگانه برای کنترل جمعیت استفاده نمایند (هنری کیسینجر). طبق گزارش فائو، از مارس ۲۰۰۷، قیمت غلات ۸۸ درصد افزایش داشته است. در ۳ سال گذشته، قیمت گندم، ۱۸۱ درصد افزایش یافته است. طی ۳ ماه گذشته، قیمت برنج ۵۰ درصد اضافه شده است. و این شکست سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم است که مدعی هستند که با دخالت

نکردن در بازار، مکانیسم بازار به خوبی عمل کرده و مایحتاج مردم به قیمت مناسب در اختیار آنها قرار خواهد گرفت.

برنامه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، در کشورهای در حال توسعه علاوه بر آنکه تأثیری در حل مشکل قحطی نداشته، بلکه موجب بروز این مشکل در این کشورها شده اند و بدهکاری این کشورها را افزایش داده‌اند. اعطای وام از طرف بانک جهانی مشروط به عمل دولت به رهنمودهای نظام لیبرال بوده است که به خراب شدن کشاورزی داخلی آنها منجر شده است. باثبات‌سازی اقتصاد کلان و تعدیل‌های ساختاری تحمیلی از سوی صندوق پول و بانک جهانی بر کشورهای در حال توسعه به عنوان شرطی برای مذاکره درباره بدهی‌های خارجی‌شان، به بدتر شدن وضع صدها میلیون نفر انجامیده است. واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی موجود در مداخله صندوق پول، قیمت‌های مواد غذایی را بالا می‌برد، در سطح داخلی قحطی ایجاد می‌نماید، موجب اخراج کارگران (شهری) و کارمندان و تخریب برنامه‌های اجتماعی می‌شود. قدرت خرید داخلی کم می‌شود، کلینیک‌ها و مدارس بخش بهداشت بسته می‌شود و صدها میلیون کودک از حق دسترسی به آموزش ابتدایی محروم می‌شوند.

علت دیگر بحران غذایی و افزایش قیمت این مواد، کاهش ارزش پول به دستور صندوق بین‌المللی پول (و به دنبال آن، بروز وضعیت تورم زیاد) است. به عنوان مثال، اوت ۱۹۹۰ در کشور پرو، به دستور صندوق پول، یکباره قیمت سوخت ۳۰ برابر شد و به همین دلیل، قیمت نان هم ۱۲ برابر شد. مردم در برابر فشار نیروهای بازار بی‌کمک رها شدند. در سال ۱۹۸۹ در ونزوئلا به دلیل تعدیل ساختاری، قیمت نان ۲۰۰ درصد افزایش یافت و در کاراکاس شورش در گرفت. در ۳ روز اول شورش، ۲۰۰ نفر کشته شدند. سال ۱۹۹۰ در مراکش اعتصابات عمومی شکل گرفت و نارضایتی عمومی علیه اصلاحات مورد حمایت صندوق بین‌المللی پول بروز یافت (Michel Chossudovsky, 2008).

از دهه ۱۹۸۰، تحت نظارت بانک جهانی از بازارهای غلات مقررات زدایی شد و با ذخیره غلات اتحادیه اروپا/ آمریکا، خرده کشاورزی و نظام زراعت ملی در کشورهای در حال توسعه تخریب شد. بانک جهانی بدین شیوه عمل کرد که یکی از شروط اعطای وام، برداشتن محدودیت‌ها از واردات کشاورزی بود، آن دسته از محصولات کشاورزی آمریکا و اروپا که با دامپینگ قیمت ارزانی داشتند. نظام بازار آزاد تحمیلی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کشاورزی خرد را نابود کرده و امنیت غذایی را کم می‌کند. مثلاً مالای و زیمبابوه، مازاد غله تولیدی زیادی

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/ ۲۱

داشتند. روآندا نیز تا سال ۱۹۹۰ از نظر غذایی خودکفا بود. در سال ۲-۱۹۹۱، قحطی به کنیا رسید که تا پیش از آن خودکفایی داشت. دولت کنیا به خاطر تبعیت نکردن از دستورات صندوق پول، در لیست سیاه قرار گرفت. مقررات زدایی از بازار غله، شرط از سر گرفتن برنامه کمک خارجی نیروبی از سوی کمک‌کنندگان (باشگاه پاریس) بود (Michel Chossudovsky, 2003). تعدیل بخشی از اقتصاد در آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و دیگر کشورهای در حال توسعه، تحت قیمومت نهادهای برتون وودز، به تخریب امنیت غذایی انجامیده است. تولیدکنندگان کشاورزی تشویق شدند که تولید مواد غذایی را رها کرده و به تولید محصولات صادراتی با ارزش بالا بپردازند، که این برای خودکفایی غذایی آنها مضر بود، زیرا واردکنندگان که کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته بودند، اقدام به پایین آوردن واردات خود از محصولات با نقدینگی بالا کردند.

۴-۵ صلح

صلح یک کالای عمومی محض است که تمام شهروندان یک کشور از آن بهره‌مندی می‌برند و ربطی به ثروتمند یا فقیر اشخاص هم ندارد. در سطح جهانی نیز، صلح و امنیت بین‌المللی یک کالای عمومی جهانی است که قطعاً همه کشورها از آن بهره‌مندی می‌برند و باید عوامل تهدیدکننده آن را از بین برد تا صلح استقرار یابد. یکی از عوامل ایجادکننده ناامنی در سطح بین‌المللی تروریسم است که خود زاینده فقر و عدم دسترسی به منابع مالی است.

۴-۶ منابع مالی

اقتصاد از دو بخش واقعی و پولی تشکیل می‌شود. بخش واقعی اقتصاد، آن بخش از اقتصاد است که به تولید و توزیع کالاها می‌پردازد. بخش پولی اقتصاد، بخشی است که به تولید پول یعنی مابه‌ازای کالاها و آنچه که در قبال فروش کالاها به دست می‌آید، و گردش و توزیع پول در جامعه می‌پردازد. به این بخش از اقتصاد، بازار پولی و مالی و نیز بازار سرمایه اطلاق می‌گردد. به منابع موجود در این بخش از اقتصاد، منابع مالی اطلاق می‌شود که علاوه بر پول، اعتبارات و فاینانس را هم شامل می‌گردد و در واقع، پول در معنای عام را در بر می‌گیرد. منابع مالی خصوصیتی دوگانه دارند، یعنی برای تأمین سایر کالاهای عمومی مانند آب آشامیدنی سالم، هوای پاک، دانش، سلامت و غیره مورد نیاز هستند. از طرف دیگر، به دلیل همین نیاز یعنی اینکه برای برآورده کردن یک زندگی درخور شأن انسانی برای تمامی انسان‌ها در سراسر دنیا ضروری

هستند، مورد نیاز عموم هستند لذا می‌توانند بر اساس تعریف دوم از کالاهای عمومی، خود نیز یک کالای عمومی محسوب گردند. برای تأمین ثبات مالی جهانی که یک کالای عمومی است، باید منابع مالی به اندازه لازم در دسترس تمام دولت‌ها باشد، و در این جهت، راهکارهایی پیشنهاد شده است، مثلاً توین پیشنهاد کرده که مالیاتی بین‌المللی برای معاملات ارز وضع شود^۱ یا پوگ پیشنهاد داده که مالیاتی تحت عنوان سود منابع جهانی^۲ وضع شود که اگر این مالیات به میزان ۰.۰۱ درصد بر هر معامله صورت گرفته هم باشد، سالانه به ۵۰ الی ۳۰۰ میلیارد دلار بالغ خواهد شد (Thomas Pogge, 2008).

سیاست‌هایی که برای تأمین این کالای عمومی در پیش گرفته می‌شود نیز باید مانند دیگر کالاهای عمومی مبتنی بر رویکرد «یک اندازه برای همه»^۳ نباشد. نهادهای مالی-پولی و تجاری بین‌المللی و منطقه‌ای مانند بانک جهانی، صندوق پول، سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادها باید نابرابری‌ها در ساختار تصمیم‌گیری‌ها را حذف کنند. نشانه‌های موفقیت در تأمین منابع مالی، شاخص‌هایی مانند کاسته شدن از تعداد کشورهای بسیار مقروض، کاهش تعداد افرادی که با یک دلار در روز زندگی می‌کنند، شکاف طبقاتی بین کشورهای ثروتمند و فقیر، و نسبت جریان‌های سرمایه‌ای طولانی مدت به کوتاه مدت است. بیشتر ملت‌های دنیا فاقد وجوه سرمایه‌ای لازم برای ارتقای توسعه اقتصادی‌شان هستند، وجوهی برای ساختن جاده‌ها، مدرسه‌ها، درمانگاه‌ها، کارخانه‌ها و سایر امکانات پایه‌ای برای یک زندگی درخور شأن انسانی. در نتیجه اقتصادشان هرروز ضعیف‌تر می‌شود و مردمانشان فقیر می‌مانند و حتی فقیرتر می‌شوند و دیگر کشورها به خصوص کشورهای ثروتمند و نهادهای مالی-پولی بین‌المللی کاری انجام نمی‌دهند.

وجود بحران‌های مالی متعدد در دو دهه آخر قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم، نشان می‌دهد که وضعیت تأمین منابع مالی لازم، برای نیل به هدف ثبات مالی، ناکافی بوده است. صندوق بین‌المللی پول گزارش می‌کند که از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۹۸، ۱۵۸ بحران ارزی، ۵۸ بحران بانکی و ۳۲ بحران مشترک ارزی-بانکی به وقوع پیوسته است که به ترتیب، ۱۶، ۴۲ و ۲۶

^۱. از این مالیات با عنوان Tobin tax نام می‌برند.

^۲. Global Resource Dividend

^۳. one-size-fits-all

این انتقادی است که از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌شود که سیاست‌هایشان برای تمام کشورها یکسان است گویی که یک نسخه واحد را برای بیماری که امراض متفاوت دارند، تجویز می‌نمایند.

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/۲۳

عدد از این بحران‌ها، در (اقتصادها و) بازارهای در حال ظهور به وقوع پیوسته است (Ibid, 1998)، مانند بحران بدهی روسیه در سال ۱۹۹۸ یا بحران بدهی آرژانتین در اوایل دهه اول قرن ۲۱. مطالعات نشان داده است که نتیجه کمبود این کالای عمومی که خود نتیجه کمبود منابع مالی در سطح جهان برای کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه است، به صورت کاهش صادرات در بحران‌ها به میزان درصدی از درآمد ناخالص داخلی^۱ بروز کرده است (Ibid, 1998). بر اساس نوع و محل وقوع بحران، بروز بحران می‌تواند ۵ تا ۱۹ درصد از تولید ناخالص داخلی هزینه به دنبال داشته باشد، بسته به اینکه کشور صنعتی باشد یا اقتصاد در حال ظهور باشد (Ibid, 1998).

با جهانی‌شدن، هزینه تأمین کالاهای عمومی از جمله این منابع برای یک کشور به میزان بیشتری بر دیگر کشورها تحمیل می‌شود (Inge Kaul, Isabelle Grunberg & Marc A. Stern, 1999)؛ تبعات به خصوص بار مالی ناشی از هزینه‌های صورت گرفته برای کالاهای عمومی به دوش مردمان در خارج از مرزها یعنی کشورهای دیگر می‌افتد و منافع آن نیز به طور نامتوازن توزیع می‌شود. در واقع مشکل استفاده بی‌جهت^۲ در سطح بین‌المللی به نحو بارزی به چشم می‌خورد. وقتی کشورهای در حال توسعه در تأمین منابع مادی تولید مانند مواد اولیه و نیروی انسانی (ارزان) از ترجیح نسبی برخوردارند و ثروت خود را در صحنه جهانی برای کسب سود به اشتراک می‌گذارند، چرا باید از منابع مالی تولید شده در اثر فرآیند تولید، سهم بسیار ناچیزی عاید آنها شود، و در عین حال، بار بی‌ثباتی مالی بین‌المللی بر دوش این کشورها باشد در حالی که تولیدکنندگان این بی‌ثباتی مالی، صاحبان عمده این منابع مالی هستند؟ همه می‌دانیم که دارا بودن منابع مالی، پشتوانه‌ای قوی در راه توسعه و پیشرفت است و نبود آن، باعث افزایش فقر می‌شود. دریغ کردن منابع مالی شایسته، یعنی آن مقدار از منابع که برای یک زندگی درخور شأن انسانی بر اساس استانداردهای اولیه - مدنظر خود اندیشمندان لیبرال که مخالف عدالت جهانی هستند- لازم است و در واقع چیزی جز نتیجه منابع خود کشورهای در حال توسعه نیست، که با در اختیار گرفتن منابع طبیعی و انسانی‌شان با بهای ناچیز و فروختن محصولات تولیدی از آنها با قیمت‌های پایین همراه با یارانه به آنها؛ یارانه‌ای که از محل بودجه دولتی کشورهای صنعتی پرداخت می‌شود و

^۱.GDP

^۲.free-riding

خود باعث کسری بودجه در این کشورها می‌گردد که در بروز بی‌ثباتی‌های مالی جهانی نقش زیادی خواهد داشت)، یکی از عوامل تهدید صلح و امنیت بین‌المللی است. سیاستهای کشورها به خصوص کشورهای توسعه‌یافته بر اقتصاد جهانی و ثبات مالی تأثیر گذاشته و مشکل وابستگی متقابل را ایجاد می‌نماید که تأثیری منفی بر عدالت توزیعی برجای می‌گذارد، و می‌بینیم که رکود در یک کشور در دیگر کشورها اثر شگرفی برجای می‌گذارد. این موضوع توجه دولت‌ها را می‌طلبد تا سیاستهایی مانند اشتغال کامل را برای عرضه بهتر کالاهای عمومی به ویژه کالاهای عمومی جهانی در پیش بگیرند. ولی دولت‌ها چگونه می‌توانند مسئولیت‌پذیری دولت‌های دیگر را که در اتخاذ سیاستهای لازم برای تأمین کالاهای عمومی قصور یا تقصیر کرده‌اند و منجر به ایجاد ناامنی مالی و به دنبال آن تهدید صلح و امنیت جهانی شده‌اند، مطالبه نمایند.

یک برنامه کمک مالی برای کاهش فقر در کشورهای صحرای آفریقا می‌تواند یک کالای عمومی باشد زیرا با برآورده کردن نیازهای مردم، به پیشگیری از مخاصمه و تأمین صلح بین‌المللی در کنار افزایش سطح سلامت مردم کمک می‌نماید.

نتیجه‌گیری

امروزه می‌توان ادعا کرد ایده کالای عمومی که اولین بار در علم اقتصاد پا به عرصه گذاشت، به مثابه کالایی که برای رفع نیازهای اولیه و ضروری عامه مردم مورد نیاز است و نمی‌توان مردم را از استفاده از آن بازداشت، از درجه بالای اهمیت برخوردارند و به واسطه جهانی شدن و ارتباطات بین‌المللی به خصوص وابستگی متقابل بازارهای بین‌المللی، دامنه آن از سطح داخلی کشورها به سطح جهانی گسترش یافته تا حدی که می‌توان از مفهومی با عنوان کالاهای عمومی جهانی سخن گفت. از آنجا که هدف از تأمین این کالاهای برآورده ساختن نیازهای مهم و حیاتی مردم به نحو عادلانه می‌باشد که در واقع، همان هدف از عدالت توزیعی در جوامع داخلی و جهانی است، در نوشتار حاضر سعی شد که با ذکر مثالها و مصادیقی از کالاهای عمومی به ارتباط این مفهوم با توزیع منابع و فرصتها بین مردم پرداخته شده و به عنوان یک نظریه عدالت توزیعی در میان دیگر نظرات رایج مطرح و بررسی شود.

کالاهای عمومی نیز به مانند هر کالایی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان یا منتفعینی دارند که میزان عرضه آن در سطح داخلی و به خصوص جهانی را تعیین می‌نمایند. برای برآوردن نیاز مردم به کالاهای عمومی مانند ثبات مالی، کنترل بیماری‌های فراگیر، پایداری جوی، امنیت غذایی،

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/ ۲۵

صلح و امنیت و حتی نظم و قانون، باید همکاری در سطح بین‌المللی بین تولیدکنندگان از بخشهای عمومی و خصوصی وجود داشته باشد (Inge Kaula and Katell Le Goulvenb, 2003)، دولت‌ها سیاستهای منسجمی همگام با یکدیگر برای توزیع عادلانه کالاهای عمومی در پیش گیرند؛ نقش سازمانهای بین‌المللی در همکاری بین‌المللی تقویت شود و ساختار و عملکرد آنها نیز دگرگون گردد. این همکاری به خصوص در زمینه تأمین منابع مالی در سطح (داخلی و) جهانی که خود کالایی عمومی هستند و هم برای دستیابی به دیگر کالاهای عمومی مانند بهداشت و آموزش ضروری است، باید بیشتر باشد. ضروری است که به منظور تأمین مالی بهتر برای کالاهای عمومی جهانی، در ساختار حاکمیتی نهادها به خصوص نهادهای مالی بین‌المللی تجدیدنظر اساسی صورت بگیرد و این سازمانها از جهت‌گیری‌های سیاسی خود مبتنی بر پیش فرض‌های لیبرالیسم و سرمایه‌داری، فاصله گرفته و قدرت مانور بیشتری به کشورهای جبهه جنوب برای حمایت از منافعشان داده شود؛ این کشورها باید نزد چنین سازمان‌هایی بیشتر نمایندگی بشوند و قدرت اعمال نظر و تصمیم‌گیری بیشتری داشته باشند؛ منابع مالی بین‌المللی از طریق نهادهای مالی بین‌المللی به خصوص دو نهاد مهم و تأثیرگذار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، باید به میزان منصفانه‌تری در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار گیرد. ساختار حاکمیتی در این نهادها نهادهای مالی جهانی به گونه‌ای بوده است که استنباط می‌شده پول در این سازمانها حرف اول را می‌زند. اساساً وابسته بودن تصمیم‌گیری در این نهادها به میزان سرمایه باید کمرنگ شود و برابری دولت‌ها در تصمیمات اساسی مالی جهانی رعایت گردد. هرچند امروزه مشاهده می‌کنیم که گام‌هایی در این زمینه برداشته شده است، مثلاً کشورهای گروه ۲۰ ایجاد شده که غیر از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی، چند اقتصاد نوظهور از کشورهای در حال توسعه را که از اثرگذاری بالایی در سطح جهانی برخوردارند مانند اندونزی، ترکیه و برزیل، نیز شامل می‌شود، ولی هنوز هم در ساختار نهادهای مالی معظم جهانی به ویژه بانک جهانی و صندوق پول، تصمیم‌گیری تا حد زیادی در اختیار قدرتهای صنعتی است.

در پایان خاطر نشان می‌سازد که برای تأمین کالاهای عمومی که همگان در سطح جهان از آن بهره می‌برند، چاره‌ای جز همکاری بین‌المللی در زمینه توزیع حقوق و امتیازات به ویژه در زمینه منابع مالی جهانی و به اشتراک گذاشتن این منابع نیست، در غیر این صورت، کماکان شاهد بحران‌های مالی اخیر، بحران غذا و گرسنگی در آفریقا و هند و دیگر بحران‌های عظیم هستیم که

مردم در نقاط مختلف دنیا با آنها مواجه هستند و مردمان دیگر کشورها نیز به طور غیرمستقیم از آنها متضرر می‌شوند.

منابع

فارسی

- آدام اسمیت، ثروت ملل، (۱۳۵۷)، سیروس ابراهیم زاده (مترجم)، انتشارات پیام.
- قطع نامه مجمع عمومی (مصوب ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۰) به ابتکار بولیوی و پشتیبانی ۲۸ کشور در حال توسعه
- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، نشر حکمت، ص ۱۳۱

لاتین

- Allie, Mohammad. (Nov 2003), "As inequalities grow", Panos newspaper.
- Barlow, Maude. (2010), "Access to Clean Water is Most Violated Human Right", The Guardian, July 21.
- Birdsall, Nancy, "Overcoming Coordination and Attribution Problems Meeting the Challenges of Underfunded Regionalism", in: The New Public Finance, also available at Center for Global Development Working Paper 49: www.cgdev.org/docs/WP%2049_1.pdf.
- Chossudovsky, Michel. (2 May 2008), "Global Famine, Global Research", Source: <http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=8877>
- Chossudovsky, Michel, (2003), the Globalization of Poverty and the New World Order, Second Edition, Montreal.
- Commission on Macroeconomics and Health.
- _____, (2002), "Global Reports: An Overview of their Evolution", An ODS Staff Paper, Office of Development Studies, United Nations Development Programme, New York, December.
- Hjorth Agerskov, Anders. (12 May 2005), "Senior Policy Officer", International Affairs, World Bank, Seminar Number 6.

جایگاه بین‌المللی کالای عمومی در رویکرد عدالت توزیعی/ ۲۷

- _____, “Global Public Goods and Development – A Guide for Policy Makers”, in: World Bank Seminar Series: Global Development Challenges Facing Humanity, Kobe and Hiroshima Universities, Japan.
- IMF (1997). World Economic Outlook (1997), Washington DC
- IMF (1998), World Economic Outlook (1998), Washington DC
- Kaul, Inge., Grunberg, Isabelle. & Stern, Marc A. (eds.), (1999), Global Public Goods: International Cooperation in The 21st Century, Published for the United Nations Development Program (UNDP), Oxford University.
- Kaul, Inge, Le Goulvenb, Katell. & Hofer, Walter., (Jan 2003) Thinking Beyond Foreign Affairs: Institutional Choices for Global Challenges, An issue paper, Head, Division Bretton Woods Institutions, Swiss Agency for Development and Cooperation (SDC).
- Kessinger, Henry. “The context of the 1974 National Security Study Memorandum 200”.
- Nordau's, William D. (5 May 2005), “Paul Samuelson and Global Public Goods”, in: A commemorative essay for Paul Samuelson, , Yale University.
- Nozick, Robert (????), Anarchy, State and Utopia.
- Papaioannou, Theo, (2008), “Nozick Revisited: The Formation of the Right-Based Dimension of his Political Theory”, International Political Science Review; 29; 261
- Pogge, Thomas, (2008), World Poverty and Human Rights, Polity.
- _____,(2002), Profiling the Provision Status of Global Public Goods, An ODS Staff Paper, Office of Development Studies United Nations Development Program, New York, December.
- Rawls, John. (1971), A Theory of Justice.
- Samuelson, Paul.(1954),The Pure Theory of Public Expenditure.
- Smith, Richard D & Mc Kellar, Landis. (2007), “Global public goods and the global health agenda: problems, priorities and potential”, Globalization and Health, 3:9, doi: 10.1186/1744-8603-3-9.
- Stiglitz, Joseph E. (1998), “Knowledge as a Global Public Good”,WorldBank,at:

<http://www.worldbank.org/knowledge/chiefecon/articles/undpk2/w2wtoc.htm>

- Stoneman, Paul. (27 Jan 1999), Technological Change and R&D, Warwick Business School, in: The Economics of the Knowledge Driven Economy: Papers presented at a conference jointly organized by the Department of Trade and Industry and the Centre for Economic Policy Research, London.
- Tan, Kok-Cho. (2002), Liberal Nationalism and Cosmopolitan Justice, Ethical Theory and Moral Practice 5: 431–461, Kluwer Academic Publishers
- UNDP (1996), “Human Development Report 1996”, New York: Oxford University Press.
- UNDP, (2001), “Human Development Report 2001, Making new technologies work for human development”, available at: <http://www.undp.org/hdr2001>
- Woodward, David & Smith, Richard D., “Global Public Goods and Health: concepts and issues”, from the series of Trade, foreign policy, diplomacy and health, available at: www.who.org
- World Food & Hunger, available at: www.globalpolicy.org
- www.crfonline.org/orc/glossary/p.html
- www.facsnet.org/index.php
- www.moneywebtax.co.za/moneywebtax/view/moneywebtax/en/page1028.
- www.worldbank.org\ Home > About Us > Global Economy: Global Public Goods.